تلفیق کتاب و حکمت در روایت «اَلشّیعَةُ تُرَبّی بِالْأَمانیِّ مُنْذُ مِائَتَیْ سَنَةٍ»

استاد: حالا این روایت را خوب می‌فهمید. حضرت فرمودند: «اَلشّیعَةُ تُرَبّی بِالْأَمانیِّ مُنْذُ مِائَتَیْ سَنَةٍ»[1]؛ «تربی» به‌معنای شیره مالیدن بر سر آن‌ها نیست. تربیت، تربیت است. تربیت بالا آوردن نفوس است برای درک عمق معرفت دینی. پس با «امانی»، یعنی با این بیانات مختلف با این تقطیع ها اصل مطلب را می‌گویند، آن نظم را هم می‌گویند، برای این‌که آن عظیم است، چه کار می‌کنند؟ «تربّی».

شاگرد: این «تربی» به‌خاطر احتمال بدا نیست؟

استاد: یک روایت دارد، ولی در مقابلش هم یک روایت هست. در جعفریات دیدم که حضرت فرمودند؛ شاید هم قسم خوردند که ظهور نمی‌شود مگر بعد از خروج سفیانی.

شاگرد۲: روایتی که «ددّة» داشت، روایت نبود.

استاد: بله، چون روایت نبود، واردش نشدم یک نفر گفته بود

شاگرد: برای ما «تربّی بالامانی» معلوم است. چون دوازده امام گذشته الآن می‌فهمیم. اما برای آن‌ها چطور بود؟

استاد: نکته این است: چون امر عظیم است، هیچ لحظه‌ای، در هیچ زمانی، هیچ شیعه ای نباید از انتظار آن بغتة غافل شود. و الّا شیعه نیست. آن‌ها کسی را شیعه نمی‌دانند مگر این‌که هر لحظه انتظار ظهور را داشته باشد.

شاگرد: جمع آن با روایت دوازدهم چه می‌شود؟

استاد: «يُصْلِحُ اَللّٰهُ أَمْرَهُ في لَيْلَةٍ»[2]. قضیه آن استاد را هم گفتم. این برای همه طبیعی است. گاهی صحنه‌های اجتماعی جلوی چشم کسی باز می‌شود و می‌گوید این شرائطی که ما می‌بینیم نمی‌شود. در این شرائط چه می‌خواهد بشود؟ آن استاد ما می‌گفتند: من در یزد بودم. در عالم خواب دیدم که دارم مکه را می‌بینم. حضرت آن جا ظهور کردند. البته خود ایشان از ساادات محترمی هستند و بزرگواری خاصی دارند. گفتند در عالم خواب حضرت را می‌دیدم. عین همان هایی که در روایت هست. می‌گفت تشریف آوردند، بین رکن و مقام پشت به کعبه دادند و آن مطالب را گفتند. بعد اصحاب حضرت آمدند. می‌گفتند من در خواب این‌ها را می‌دیدم ولی در یزد بودم. در یزد بودم و کعبه را از دور می‌دیدم. فرمودند همه جمع شدند و لشگر حضرت به‌سوی عراق حرکت کرد.

گفتند به عراق آمدن و آن جا برنامه‌هایی اجراء شد. بعد دیدم لشگر به طرف ایران حرکت کرد. گوی به طرف یزد هم می‌آیند. آن چه که آخر کار فرمودند جالب بود. فرمودند دیدم حضرت با شتاب روی اسبی که سوار بودند به طرف جایی آمدند که در یزد بودم. خیرآباد در حومه یزد است. با شتاب آمدند و طوری نزدیک من آمدند که چشم به چشم شدیم. ایشان فرمود حضرت یک نگاه تندی در صورت من کردند که تمام مفاصل بدن من به لرزه در آمد و از خواب پریدم. بیدار که شدم تمام بدن من از نگاه تند حضرت می‌لرزید. گفتم عجب! این چه خوابی بود که من دیدم. خدا رحمتشان کند! مرحوم آشیخ مرتضی می‌رزایی در یزد بودند. از اساتید خوب حوزه بودند. می‌گفت ایشان بین طلبه‌ها معروف بود که تعبیر خواب بلد هستند. می‌گفت من محضر ایشان آمدم و گفتم آشیخ مرتضی من خوابی دیده‌ام، برایم تعبیر کن. از حال من خبر نداشتند. تا خواب را به ایشان گفتم، گفتند گوی مدتی است که می‌گویی حال حالاها قرار نیست حضرت ظهور کنند؟! ببینید شرائط اجتماعی، هیئه و اواک و ... اینطور بود. شما یک چیزی می‌گویید. یعنی کسی نتواند نفس بکشد. سیاست جهانی و استکبار چطور بود و ...! اینها برای آدم می‌آید. وقتی هم اطلاعاتش گسترده شد، می‌گوید این فضا فعلاً تاب ندارد. فعلاً نمی‌شود کاری شود. ایشان عین همین را تعبیر کرده بود و گفته بودند مدتی همین در ذهن خلجان می‌کرد. ببینید چطور تربیت می‌کنند! یعنی می‌گویند مبادا شیعه باشید اما لحظه‌ای از حال انتظار و این حال که «يُصْلِحُ اللّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ» غافل شوید.

شاگرد: برای سؤال ایشان ما یک تحلیلی داریم؛ اینکه هر کدام از شیعیان منتظر امام خودشان هستند. خیلی از شیعه ها نمی‌دانستند که دوازدهمی قیام می‌کند. از امام رضا علیه‌السلام به بعد این فضا بود. اما قبلش به همین دلیل بود که کیسانیه و اسماعیلیه درست می‌شد. چون ذهنیت این بود که امام غائب شد.

استاد: نه، دیروز عرض کردم وقتی اعتقادات شیعه در القائات منفرد می‌آید، به آن یک نظم می‌دهد. این القائات منفرد بسیار مهم است. در بین اهلسنت هم فراوان هست. یک کلیپ را از مفتی بزرگ عربستان بعد از بن باز دیدم. یک مفتی سعودی در یک مسجدی بود، همه طلبه‌های اهلسنت بودند. او هم نشسته بود و صحبت می‌کرد. یک طلبه از او سؤال کرد. گفت: «ما تقول شیخنا فیمن ینکر خروج المهدی؟». یک کلمه جواب داد؛ گفت «جاهل». همین را گفت و تمام. البانی می‌گوید اگر جاهل است که هیچ، اما اگر جاهل نیست کافر است. البانی تفصیل می‌دهد. می‌گوید اگر عالم باشد، کافر است. چون مسلم از سنت را انکار می‌کند. اما اگر جاهل است، نه.

منظور اینکه منفردات هست. جواب شما همین است؛ سید حمیری اول می‌گوید شنیده بودم امامی غائب می‌شود. غیبت یک امامی که موعود است، خیلی تفاوت دارد با اینکه بگویند دوازده امام هست که دوازدهمی موعود است. این خیلی تفاوت دارد. یک منفرد است؛ موعودی است که غیبت می‌کند. سید می‌گوید که من این را شنیده بودم. خب مانعی ندارد وقتی این منفرد را شنیده کیسانی شود. بعد می‌گوید «تجعفرت». بعد که امام صادق به او حالی کردند که این راه را نرو، حال کمکم به یک منظومه همبافته از حکمت و کتاب که عالی و راقی است، راه پیدا می‌کند. حال چرا این منفردات را گفته اند؟ برای بقاء و علو کار است.

شاگرد: «تربی بالامانی» می‌شود.

استاد: احسنت. چون مصداق باید «تربی» شود. من عرض کردم این روایتی که امام علیه‌السلام فرمودند جد ام فرمودند «مثله مثل الساعه» را مفتاح همه اینها می‌دانم. کسی که این را تأمل نکند و به فرمایش امام گوش ندهد، کارش هنوز از صفر تکان نخورده است. آدم باید از صفر تکان بخورد. شبیه زنون برای حرکت که می‌گوید متحرک محال است از صفر بیرون برود، برای این جور کسی است! اگر این حدیث کامل الدین که امام به دعبل فرمودند را نفهمیده باشد، در این امور از صفر حرکت نکرده است. ذهنیت من طلبه این است.

لذا در زمان معصومین مخ اینها را بیش از بذر کوبیده بودند. اما چون این اعتقاد مهم است و چون اعظم سرّالله است، کارش شوخی نیست. اینها را نیاز دارد. اینها بند و بیل های کارش است. القائات منفرد را نیاز دارد، تربی را نیاز دارد، تا آن وقت درک کنند یعنی چه که از اول عالم خلقت با آمدن صد و بیست و چهار هزار پیامبر فقط دو حرف علم هست و بیست و پنج حرفش آن زمان می‌آید. این یعنی چه؟ یعنی بار خودش دم و دستگاهی است که بقیه چیزها را باید با این محکمات حل کنند.

شاگرد: در روایت هست که عده‌ای می‌گفتند امام کاظم از دنیا نرفته است، امام رضا علیه‌السلام جواب فرمودند که اگر کسی می‌خواست عمر طولانی کند خود پیامبر عمر می‌کرد. این روایت خلاف فضایی است که شما می‌فرمایید. یعنی فضای مهدویت و اینکه قرار است غیبت طولانی باشد را می‌شکند.

استاد: ببینید نکته سر این است که وقتی کلامی القاء می‌شود مقصودی در آن مقام دارد؛ مقتضای حالی دارد. آن جا حضرت چه چیزی را می‌خواهند در کنند؟ می‌خواهند غیبت را در کنند؟ می‌خواهند مهدویت را پاسخ بدهند؟ اصلاً بحث سر اینها نیست. آنها می‌خواهند بگویند امام وفات نکرده‌اند، و حال اینکه وفات پدرشان موسی بن جعفر علیه‌السلام مسلم و واضح بوده است. در آن مقام است که برای اقناع ذهن مخاطبی که دچار شبهه شده، می‌گویند پیامبر وفات کردند، جد ما امیرالمؤمنین وفات کردند. پدر من هم شهید شدند. بنابراین برای دفع وقف، درجایی‌که خلاف واقع و توهم است، اینها را می‌فرمایند. اما وقتی می‌خواهند آن مطالب مهمی که سرّالله مستسر است را بگویند، آن جا بیان خودش را می‌طلبد. ولذا حضرت همان جا فرمودند: «له غیبة یطول». خود غیبت، بقائش، استشهاد به خضر، استشهاد به آیه شریفه هست؛ «فَلَوْلاَ أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»[3]. این آیه کم است؟! آیه قرآن است. بعدی هم که اینجا آمدند حضرت یونس وفات کردند. ولی آیه می‌فرماید: «فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه...». این یعنی «کلُ‌یموت»؟! اگر این روایت را به حضرت عرضه می‌کرد حضرت جواب مناسب خودش را می‌دادند. لذا با آن جا که کسی قائل به وقف شده تفاوت دارد.

شاگرد۲: روایاتی که امام صادق ای امام کاظم را قیام کننده از اهل البیت معرفی می‌کنند چه می‌شود؟

استاد: «کلنا قائم بامر الله» را دارند. همانطوری که «القیت الخلاف» هست، در اعتقادات مهمتر از آن را انجام می‌دادند. فقط مهم این است که ما به نحو درست بفهمیم. وقتی منظومه را به دست آوردیم آن وقت وجوه و حِکَم القاء کلام معصومین به دستمان می‌آید.

شاگرد۲: احتمال ندارد که با بداء تأخیر افتاده باشد؟

استاد: احتمال نفس الامری دارد. اما صحبت سر این است که آیا اهل البیت آن بداء را می دانستند یا نمی‌دانستند؟

شاگرد۲: منافاتی ندارد که نمی‌دانستند.

استاد: کسی که بگوید نمی‌دانستند، قرار نیست بگوییم از تشیع خارج شده!

شاگرد۲: یعنی بدائی نیست که نسبت به خود اهل البیت باشد؟

استاد: ببینید تعبیری «منه البداء» هست. در کلمات علماء است؛ به گمانم در روایات نیست. و در کلمات آمیرزا محمد حسن کرمانشاهی است. ایشان از بزرگان عرفای تهران و اصفهان هستند.

استاد مهمی هستند. شرح ای تعلیقه ای دارند، آن جا «منه البداء» دیدم؛ حضرت فرمودند اسم الله اعظم هفتاد و سه حرف است، خدا هفتاد و دو حرف آن را به ما تعلیم کرده، یکی از آن‌ها را «استاثره الله لنفسه» که «منه البداء». این «منه البداء» را نمیدانم در روایت دیدم ای در توضیحات علماء دیدم. احتمال میدهم که از توضیحات مرحوم آقای کرمانشاهی دیدم. لذا این احتمال هست. ما هم با تعبیر این عالم مشکلی نداریم. اگر این باشد حرفی نیست. اما اگر طور دیگری صحبت شود، نه.

شاگرد: عرضم این است که حضرت حق جلّ و علا، امام جامعه را محیای قیام و ظهور کرده باشند اما به واسطه کوتاهی شیعیان بداء باشد.

استاد: ثبوتا مشکلی ندارد. خود بداء خیلی مهم است. مسأله بداء به قدری غامض است که از قدیمی ها که شنیده بودم ولی از کسانی که پنجاه-شصت سال است وفات کرده هم دیدم. گفته بداء طوری است که خدا خودش هم نمیداند! یکی از چیزهایی که سبب شد این را بگویند این بود که در جبر و اختیار گیر کردند، گفتند اگر بگوییم خدا میداند در نهایت نمیتوانیم حل کنیم. ولذا خدا هم نمیداند. خب مانعی ندارد. واقعاً کسی اینطور میشود که نمیخواهد از علم فاصله بگیرد. یک جایی میرود که امّا و امّا میشود. این امّا و امّا وا را از محدوده اعتقادات صحیح بیرون نمیبرد، چون گیر افتاده است. حاج آقا میفرمودند کسی میگفت که نزد آسید محمد کاظم یزدی رفته بودم. گفتم آقا پشت سر اینها نماز بخوانم؟! ایشان هم ابروهایش را بالا برده بود. گفت من هم رفتم و سید جواب داد. فردا در صحن نشسته بودم. دیدم سید داخل آمد. میآمد نماز بخواند. همان جا هم بود که سجاده از زیر پایش کشیدند. سید داخل آمد و دیدم دارد نگاه میکند و بعد نبال کسی میگردد. حدس زدم که دارد بعد نبال من میگردد. حاج آقا میفرمودند خودش گفت من حدس زدم که دارد بعد نبال من میگردد. رفتم جلو، تا من را دید، گفت: بخوان بخوان مشتبه‌ند. سید فکر کرده بود و دیده بود مشتبه هستند. یعنی گاهی به این صورت میشود. یعنی مشتبه در یک فضایی قرار میگیرد که او را بیرون نمیبرد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الكافي , جلد۱ , صفحه۳۶۹

[2] بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام , جلد۱۳ , صفحه۳۸

[3] الصافات۱۴۳ و ۱۴۴

بازبینی #3
ایجاد شده 3 دسامبر 2025 15:03:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 26 فوریه 2026 14:12:11 توسط ... .